

# ساعتی با حسام الدین سراج

در سال ۱۳۳۷ در شهر اصفهان در خانواده‌ای صاحب ذوق دیده به جهان گشود. بزرگترین مشوق وی در تحصیل علم و هنر مرحوم پدرش بود. ایشان بر علوم قدیمه و ادبیات احاطه داشت و از صدای خوش آهنگی برخوردار بود و با اساتید ادب و هنر نظیر استاد جلال الدین همائی، استاد تاج اصفهانی، استاد حسن کسایی و... حشر و نشر داشت، به همین جهت فضائی مستعد برای تربیت فرزندانش فراهم آورده بود. در چنین محیطی جوانه‌های عشق و علاقه به شعر و موسیقی در جان دل وی شکوفا شد. سراج موسیقی را با آموختن تنبک از سیزده سالگی آغاز کرده، سپس سنتور را در اصفهان نزد استاد ساغری آموخته و برای تکمیل آن از اساتیدی چون فرامرز پایور، رضا شفیعیان و پشنگ کامکار بهره جسته است. در زمینه آواز از محضر مرحوم استاد محمود کریمی و استاد محمدرضا شجریان استفاده کرده است. در حال حاضر هم به اعتنا فرصت از محضر اساتید موسیقی و تحقیق در شیوه قدما بهره می‌برد.

شاگردی و تعلیم را بالاترین توفیق زندگی خود می‌داند و به همین لحاظ به موازات آموزش موسیقی تحصیلات خود را در رشته معماری و شهرسازی در دانشگاه شهید بهشتی ادامه داده و موفق به اخذ فوق لیسانس معماری شده است.

در برخی از آثار که با صدای او شنیده‌ایم مانند (باغ ارغوان، شرح فراق، بی نشان، آئینه رو، نرگس مست و...) آهنگسازی را نیز به عهده داشته است. تحقیقاتی در باب زیبایی شناسی هنر و معماری و تطبیق وجوه اشتراک هنرها دارد که بصورت رساله‌ی نهایی دانشگاهی ارائه شده و بعضا به صورت مقاله در مجلات فرهنگی، هنری به چاپ رسیده است. آثار موسیقی که تاکنون از او منتشر شده است عبارتند از:

نینوا (۱ و ۲)، باغ ارغوان، وصل مستان، شمس الضحی، یادیار، آفاق عشق (خسرو و شیرین، لیلی و مجنون)، طریقت عشق، شرح فراق، آئینه رو، دل آرا، بی نشان، نگاه آسمانی، نرگس مست، بوی بهشت، شهرآشنائی، رویای وصل، وداع (۱ و ۲) و...

تاکنون کنسرتهای موسیقی موفق در کشورهای فرانسه، انگلستان، سوئیس، آلمان، یونان، اسپانیا، چین، کره، کانادا و آمریکا داشته است.

در فرازی از یکی از مصاحبه‌های هنری چنین اظهار می‌دارد: «من خود را شاگرد کوچک مدارج نخستین استان هنر می‌دانم و امیدوارم تا آخر عمر خاک پای اساتید عارف و عاشق این دیار سرمه‌ی چشم من باشد.»



گفتگو با حسام الدین سراج

# از آواز تا...

م. ادیب و ب. ناصرپور

وقتی که وارد دفتر کارش شدیم، تازه از مطالعه فارغ شده بود و با مهربانی از ما استقبال کرد. قرآن و حافظ و مثنوی، دائم روی میز او دیده می‌شوند؛ به اضافه‌ی کتابی از مجتهدی عصر، مرحومه حاجیه خانم نصرت امین اصفهانی، که هنرمند ما به ایشان ارادتی خاص دارد. مهندس سید حسام الدین سراج، ۴۵ ساله و در اوج موفقیت حرفه‌ای خود، از نگرانی هایش در مورد آینده‌ی موسیقی سنتی می‌گوید و از راهی که پشت سر گذاشته است. او از هنرمندان محبوب در بین مردم است و این را مدیون صفات ویژه‌ای در اخلاق و روابط عمومی است که در کمتر هنرمندی پیدا می‌شود. حاصل نشست یک ساعتی ما، این گپ و گفت صمیمانه است که می‌خوانید.

قدرت اجرا عالی است. موسیقی ملل همیشه می‌تواند برای هر موسیقیدانی آموزنده و لذت‌بخش باشد. اجراها خیلی تمیز است و صلابرداری قوی است یعنی کار در نوع خودش بدیع است. (۴) **عمدتاً موسیقی ایرانی را از چه کسانی گوش می‌کنید؟**

موسیقی ایرانی را با اجرای اساتید بسیار دوست دارم. تار استاد شهناز، نی استاد کسان، آواز مرحوم تاج اصفهانی، و آواز استاد محمدرضا شجریان که همیشه شاگردی ایشان موجب افتخار و مباهات بنده بوده است. تار استاد محمدرضا لطفی، سه تار مرحوم استاد احمد عبادی و همچنین سه



(۱) **گفت و گویمان را آزادانه شروع می‌کنیم. جناب آقای سراج، لطفاً خیلی راحت به یک سوال بی‌تکلف ما پاسخ بدهید: به طور عمومی چه جور موسیقی را گوش می‌کنید و چه اوقاتی؟**  
بسم... الرحمن الرحیم. عرض کنم که در حالات مختلفه موسیقی‌های مختلف گوش می‌کنم. بیشتر موسیقی ایرانی گوش می‌کنم ولی وقتی رادیو را روشن می‌کنم مجبورم که برخی تولیدات موسیقی را گوش کنم. یعنی وقتی رادیو موسیقی پاپ پخش می‌کند، بالاچار باید گوش کنیم! یعنی اگر رادیو داشته باشی، بالاچار باید موسیقی پاپ هم گوش کنی.

(۲) **مقصودم موسیقی‌هایی نیست که بر حسب موقعیت می‌شنوید. منظورم قطعاتی است که به انتخاب و تمایل خودتان گوش می‌کنید؟**  
موسیقی هندی، و موسیقی ملل اعم از موسیقی ترکی، موسیقی عربی و همچنین برخی اجراهای موسیقی غربی و کلاسیک را دوست دارم.  
(۳) **این موسیقی‌ها را با اجرای چه کسانی دوست دارید گوش می‌کنید؟**

اسامی همه‌ی هنرمندان مجری آثار را نمی‌دانم. مثلاً یک نواز «عارف سای» عثمانی دارم که تک نوازی و گروه نوازی و باکلام است. یک نواز هندی در آمریکا یکی از دوستان به من هدیه داد؛ که آنهم از نظر ملودی و تنظیم و

تار استاد ذوالفقون. پیانو مرتضی خان محجوبی، سننور استاد ورزنده و استاد فرامرز پایور، که امینوارم هر چه زودتر سلامت کامل خود را بازیابند و اهل موسیقی از وجود ایشان بهره ببرند. سنتور، تنبک کامکار و جناب مشکاتیان. در موسیقی مقامی: نوازندگی استاد عبدالله سرور احمدی و حاج قربان سلیمانی و... بسیاری از عزیزان دیگر که الان مجال برای ذکر نیست. به یک نکته اعتقاد دارم و آن این که پشت زخمه هر ساز و پشت تارهای صوتی هر حنجره، روحی جاری و ساری است که به نغمه‌ها جان می‌دهد و آن را دلنشین می‌کند. و سواى تعصبات قومی و ملی و اسمی. باید به دنبال حقیقت آوا بود. و روح را صیقل داد تا آن نغمات را بشنود. و از همین رو برای مستمعین فهم موسیقی بسیار احترام قائلم.

آن دل که پریشان شود از نغمه‌ی لیلی

در دامنش آویز که با وی خبری هست.

۵) آیا ساعت‌های خاصی را در روز اختصاصاً برای موسیقی در نظر می‌گیرید یا این که واگذار به حال و احوال مساعد می‌کنید؟

من با موسیقی بیشتر «دلی» برخورد می‌کنم تا «حرفه‌ای». البته وقتی به استودیو می‌رویم، یا اجراء صحنه‌ای پیش می‌آید، مجبوریم «حرفه‌ای» برخورد کنیم. اما همان کار استودیو و صحنه هم اگر «از دل بر نیاید، بر دل نمی‌نشیند» و لاجرم با استقبال مردم هم مواجه نخواهد بود. بر این اساس برای موسیقی شنیدن هم، نمی‌توانم ساعت خاصی تعیین کنم. به هر حال با این زمانه فسونکار و ضیق وقت خوشدلی، باید دمی را که بخت به اختیار می‌دهد غنیمت دانست.

زمان خوشدلی دریاب و دریاب  
که دایم در صدف گوهر نباشد

غنیمت دان و می‌خور در گلستان  
که گل تا هفته دیگر نباشد

بشوی اوراق اگر همدرس مائی  
که علم عشق در دفتر نباشد

۶) اولین قطعه‌ی موسیقی که عمیقاً شما را از درون تکان داد و به ظرفیت‌های موسیقی متوجهتان کرد، کدام قطعه بود و با اجرای چه کسانی؟

خاطره جدی من از موسیقی به دوران کودکی بازمی‌گردد. دو صدا بود که تار و پود وجود مرا به اهتزاز درمی‌آورد: یکی صدای عبدالباسط و دیگری نوای نی استاد حسن کسایی. در آن زمان چون اغتشاش و آلودگی صوتی کمتر بود نواهایی که از حقیقت بهره داشتند بیشتر به گوش می‌رسیدند. بعضی قرائت‌های عبدالباسط را بصورت تقلیدی کار کردم: به تشویق ناظم دستان، صبح‌ها سر صف مدرسه، قرآن می‌خواندم... برادرم محی‌الدین، با علاقه بسیار به دنبال فرآگیری نی بود این شوق او را هم به وجد می‌آورد. او بر اساس آثار استاد کسایی کار می‌کرد. من نیز گاهی در غیاب او به فضولی، نی‌هایش را برمی‌داشتم و تمرین می‌کردم... اما بعدها به تنبک روی آوردم.

۷) فرزندان‌تان معمولاً چه نوع موسیقی گوش می‌کنند؟

پسرم به تار و سه تار خیلی علاقه دارد. البته موسیقی ایرانی را خیلی دوست دارد. اما با این حال و جنب علاقه‌ی خودش و کارهای دیگر، انواع موسیقی را گوش می‌کند. دخترم هم تنبک می‌زند، استعدادش خوب است هنوز هم علاقمند است. انواع دیگر موسیقی را هم گوش می‌کند.

۸) این فاصله‌ی بین نسلها، در برداشت و سلیقه‌های موسیقایی خودش را نشان می‌دهد یا نه؟ البته فرزندان شما به خاطر موقعیت خاص خانوادگی

شان و پدرشان که یک خواننده‌ی مشهور است وضع متفاوتی دارند و طبیعی هم هست. خود شما این فاصله را چطور حس می‌کنید؟

این فاصله، اگر وجود داشته باشد بخاطر عدم شناخت و تحلیل درست است. اگر نسل جدید، موسیقی و هنر متعلق به فرهنگ خود را بشناسد در برخورد با پدیده جدید واکنش انفعالی نخواهد داشت بلکه با آن به عنوان یک عنصر جدید برخورد تحلیلی درست خواهد کرد. ولی وقتی جوان و نوجوان ما در باب هنر و فرهنگ به ویژه موسیقی، خالی‌الذهن باشد. به محض برخورد با پدیده جدید، اگر غرایز و هیجانات، او را ارضاء کند آن را می‌پذیرد.

مانند اتفاقی که امروز افتاده است و همه شاهدیم که موسیقی دستگاهی، موسیقی ردیفه موسیقی مقامی و موسیقی جدی از هر نوع، به سود موسیقی «پاپ» مصادره شده است. من چون خودم موسیقی کار می‌کنم لزوماً برخورد دیگری دارم. دیروز سنتورم را بعد از مدت‌ها از جعبه بیرون آورده بودم و ساز می‌زدم. این منظره ساده برای بچه‌های من تماشایی بود! چون از تلویزیون معمولاً ساز سنتور را نمی‌بینند. البته نواختن من را گاهی دیده‌اند ولی در مجموع برایشان جالب و جاذب است. این نشان می‌دهد که هر نسلی اگر نسل پیشین را بازنگری کند، بطور کلی جریان فرهنگی، هنری قبل از خود را مجتهدانه ادامه خواهد داد و تکمیل خواهد کرد. اما متأسفانه مجال این بازنگری فراهم نمی‌شود. در واقع «استمرار» این اجازه را نمی‌دهد.

۹) به نظر شما این موسیقی سنتی یا موسیقی ردیف دستگاهی ما خاص چه نقاطی از ایران است؟ یعنی کدام ایرانی و کدام هویت فرهنگی باید در کار باشد تا خواستار این نوع موسیقی بشود؟ منظورم این است که مخاطب این موسیقی چه تپیی از مردم هستند؟

اگر «موسیقی ایرانی» بگوئیم بهتر است، چون موسیقی ایرانی اعم از موسیقی دستگاهی، ردیف، موسیقی سنتی، و موسیقی مقامی یا بقولتی نواحی است. مخاطب این نوع از موسیقی یعنی موسیقی ایرانی بصورت طبیعی و منطقی «ایرانیان» هستند.

اما امروز رسانه‌ها در سراسر جهان، قادر به تغییر ذاتاً فرهنگی نسل‌های نوین یا بعدی هستند. یعنی با «صدا و تصویر» می‌توانند فرهنگسازی کنند.

امروز، یک جوان انگلیسی دیگر شکسپیر را نمی‌فهمد مگر آنکه در دانشکده ادبیات - بصورت خاص در مورد آن مطالعه و تحقیق کند. یعنی زبان مردم انگلیس با آن زبان ادبی فاخر که قادر است مسائل عاشقانه و آسمانی مردم آن دیار را بیان کند فاصله گرفته است. یعنی زبان و بیان هنری تغییر پیدا کرده است.

رسانه‌ها قادرند جوامع را آرام آرام به سمتی سوق دهند که با آداب و متن فرهنگی خود - بیگانه شوند. امروز اگر در ایران مخاطب موسیقی ایرانی تقلیل یافته

برای مسئولین فرهنگی کشور یک افتخار نیست! چرا که دال بر آنست که رسانه‌های ما نتوانسته‌اند به نحوی عمل کنند که در عین حفظ هویت فرهنگی، بیان نو، و طرح بدیع هنری داشته باشند. الان بیش از بیست سال از انقلاب ما گذشته و در حقیقت در تربیت گوش‌ها قاصر بوده‌ایم. صدا و سیما و ارشاد، موسیقی را با هدف «شناخت» به جوانها ارائه نکرده‌اند و به جایش درگیر یک اغتشاش موسیقائی بوده‌ایم. در مناسبت‌های سیاسی و مذهبی به یاد ارائه موسیقی می‌افتاده‌اند. و برای خود موسیقی، اصالتاً ارزشی قائل نبوده‌اند. برای همین است که جوان ما امروز، درک و شناخت عمیق و تحلیل گرانه از موسیقی ندارد. اما این را بگوییم، که خوشبختانه هنوز من با جوانهایی برخورد دارم که تشنهٔ فراگیری موسیقی سنتی هستند. هر چند تعدادشان کم است، تشنگی و جدی یتشان بسیار زیاد است.

۱۰) شناخت خاصی از هیچ نوع موسیقی نداریم. نه موسیقی سنتی و اصیل خودمان و نه موسیقی کلاسیک غرب...

یعنی گرایش‌ها بیشتر نفسانی است و غریزی، به خاطر این که برخوردارها «فرهنگی» نیست. ولی قدیم این طور نبود. یعنی قبل از انقلاب و حتی در سالهای اوایل انقلاب، «فرهنگی بودن» یک افتخار بود. یک جوان افتخار می‌کرد که یک کار فرهنگی گوش می‌کند و یا یک مقاله‌ی فرهنگی خوانده. و یا در یک

محیط فرهنگی است. ولی الان این طور نیست. در جو غالب جامعه، بعضی جوانها افتخار می‌کنند به این که مبتذل باشند! ۱۱) آخرین معیار را جوانها از کجا اخذ کرده‌اند؟ خانواده، اجتماع، و...؟ بالاخره این تحول را جوانها باید از جایی گرفته باشند...

اجتماع، رسانه‌ها، ماهواره، اینترنت... برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، لجبازی... نمی‌دانم! همینقدر می‌توانم بگویم، که بنیاد فرهنگی جامعه در هم ریخته است.

۱۲) برگردیم موضوع اولیه‌ی حرف و حدیث مان. گفتید که اولین خاطره‌ی مشخص شما از موسیقی، صدای نی آقای کسایی بود. اولین باری که به شما گفتند که صدا دارید و خودتان هم به این باور درونی رسیدید، چه موقع بود؟

(مکت طولانی...): از بچگی من در سر صف مدرسه قرآن می‌خواندم. بعد هم کم کم قضیه جدی شد و در دوره‌ی دبستان یک روز ناظم مدرسه گفت: «که بیا سر صف قرآن بخوان» علاقمند شدم و بیشتر کار کردم و آن موقع هم صدای عبدالباسط خیلی معمول بود و صدایش واقعا دلنشین هم هست.

۱۳) در محیط خانوادگی شما معنی برای موسیقی نبود؟

هیچ معنی نبود، پدرم روحانی بود ولی برای یادگیری موسیقی مشوق من بود. ایشان می‌گفتند شما برو علم موسیقی را یاد بگیر، کاربردش را یک زمانی خودت می‌فهمی. مرحوم ایشان به مولانا و حافظ و سعدی و مبانای معرفتی بسیار علاقمند بود. با اهل ادب و هنر حشر و نشر داشت. من از محافل پدر با دوستانش، نکته‌های بسیار آموختم.

۱۴) شما سنتور را پیش چه کسی یاد می‌گرفتید؟

خدمت مرحوم استاد سیروس ساغری در اصفهان - بعدها پیش استاد رضا شفیعیان و استاد فرامرز پایور در تهران، شاگردی کردم. همچنین از کلاس درس و پنجه با حالات جناب پشنگ کامکار استفاده کردم. ۱۵) چقدر شد که ساز را به طور جدی ادامه ندادید؟

اوائل وقتی کاری را می‌ساختم، با گروه تمرین می‌کردیم. سنتور را خودم می‌نواختم. مثل نوار «باغ

ارغوان» یا بعضی کارهای دیگر. اما کم کم بار «آواز» زیادتیر شد، و به همین دلیل، نوازندگی بنده هم کمتر شد. ۱۶) به فعالیتهای اخیرتان بپردازیم از یک کار شاخص شروع می‌کنیم.

در گاست «رویای وصل» انتخاب جدیدی از نوع سازها و نحوه برخورد با کلام شنیده می‌شود. لطفا در این باره بیشتر توضیح دهید؟

نوار رویای وصل کار آقای کاکاوند است که در ابتدا برای تنبور نوشته شده بود. به پیشنهاد بنده قرار شد که سازها تنوع داشته باشند. بنابراین پیشنهاد سازها از سازهای شرقی انتخاب شدند. از جمله «دیوان» که متعلق به کشور ترکیه و قسمتی از ایران است. در کشور ترکیه به دیوان، «باقلاما» می‌گویند. ساز عود که منتسب به کشورهای عربی است ولی در اصل



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
سال طرح علوم انسانی

# آرمنستو

مرکز موسیقی حوره هنری

به نام «بربط» متعلق به ایران خودمان است. ساز «طبله» که متعلق به کشورهای نظیر «هندوستان»، «افغانستان»، «پاکستان» است، ساز «دف» که متعلق به ایران و برخی کشورهای عربی است. جالب است که ساز دف هنوز در کشور اسپانیا به عنوان ساز رسمی به کار می‌رود و این مجموعه به این ترتیب شکل گرفت. این کاست یک تنظیم جدیدی از سازها داشت که اصل ملودی براساس موسیقی مقامی تنبور ولی سازبندی براساس سازهای شرقی بود. و فکر می‌کنم با توجه موقعیت آن زمان و به خاطر نوع سونوریت‌های جدید، مردم و جوانها از آن استقبال کردند.

**۱۷) بیشترین برنامه‌های ده سال گذشته شما با جناب استاد جلال ذوالفنون بوده است. به عنوان یکی از نزدیکترین همکاران هنری ایشان، از قابلیت‌ها و توانایی‌های هنری و اخلاق حرفه‌ای - انسانی ایشان برایمان بگویید؟**

آقای ذوالفنون از نظر اخلاقی انسانی است که همیشه مثبت فکر می‌کند. یعنی حتی اگر فضای منفی وجود داشته باشد. این توانایی را دارد که آن فضا را مثبت کند. ایشان بسیار انسان شریفی است و به نظر من آن وارستگی که لازمه یک نوازنده است را دارد. مضاف این که ساز ایشان سازی است که هنوز برای خیلی‌ها شناخته شده نیست. مثل ساز مرحوم عبادی که در زمان حیاتش قدرش شناخته نبود ولی بعد از فوتش می‌بینیم که خیلی‌ها به شیوه‌ی مرحوم عبادی ساز می‌نوازند. ساز سه تار هم ساز ظریفی است که نمی‌شود آنرا مثل خیلی سازهای دیگر مطرح کرد. ولی آقای ذوالفنون با ظرافت تمام تا الان این ساز را مطرح کردند و این هنر بزرگی است. به نظر من ظرافت نوازندگی ایشان فقط خاص خودشان است و دیگران آن را ندارند.

**۱۸) در یک جمله اگر بخواهید موسیقی را تعریف کنید، تعریفتان چیست؟**

به نظر من در یک جمله نمی‌شود تعریف کاملی از موسیقی کرد چون موسیقی «بدرک و لایوضف» است. یعنی آن را می‌شود درک کرد ولی نمی‌شود توصیف کرد. می‌توان تعاریفی ارائه کرد که هر کدام به جنبه‌ای از کلیت موسیقی اشاره دارد. مثلاً، می‌توان گفت: موسیقی، معماری زمان است. یا از دیدگاهی دیگر می‌توان گفت، موسیقی محاکات عالم ملکوت است در عالم ملک توسط نعمات. نغمه را باید تعریف کنیم. که: نغمه ترکیب دلنشین اصوات منظم است. به هر حال موسیقی، سر است. به قول حافظ: گفتم به نقطه‌دهنت خود که برد راه گفت این حکایتی است که با نکته‌دان کنند یا:

حدیث مطرب و می‌گو و راز دهر کمتر جو که کس گشود و نگشاید به حکمت این معما را

**۱۹) درباره همکاریتان با آقای چکناواریان نکته یا مطلبی دارید که بگویید؟**

پیشنهادی بود که از طرف مرکز موسیقی شد تا کار

مشترکی با گروه ارمنستان داشته باشیم. پیشنهاد بنده اجرای سازهای ایرانی به علاوه گروه ارمنستان بود. ولی به خاطر مشکلات و کمبود زمان این امر انجام نگرفت. زمان ما در حدود دو هفته بود که در عرض این مدت کم آماده کردن کار برای ارکستر به نظر من سخت می‌آمد. ولی گروه خیلی قوی بود و آقای چکناواریان در امر رهبری الحاق قوی است و کار به سرعت آماده شد. به هر حال قضاوت این نوع آثار را باید به عهده مردم گذاشت. من خودم معتقدم اگر سازهای ایرانی با ارکستر تلفیق می‌شد کار بهتر جواب می‌داد. چون کارهایی که خواندم در اصل از کارهای گذشته‌ام بود که با سازهای ایرانی اجرا شده بود. ولی در اجرا با گروه ارمنستان این گونه نشد.

**۲۰) آیا به نظر شما تجدید نظر در متدهای آموزشی برای موسیقی سنتی، تداوم آن را در آینده تضمین خواهد کرد؟ تجربه خودتان در زمینه‌ی تدریس چه مطلبی را بیان می‌کند؟**

اصولاً هر ظرفی مظلوف خودش را می‌طلبد. این برمی‌گردد به نظر برخی دوستان که می‌گویند بیابید موسیقی مان را جهانی کنیم. یا معتقدند موسیقی ما علمی نیست. به نظر من اصولاً هر ظرفی مظلوف خودش را می‌طلبد و برعکس.

روش تدریس موسیقی ما سینه به سینه بوده. به همین دلیل هم است که شاگردان، اساتیدشان را خیلی دوست دارند و روی مطالبی که می‌آموزند تعصب دارند. به جهت این که مطالب را خیلی عمیق یاد گرفته‌اند در روش‌های علمی مثلا شما می‌توانید به صورت مکاتبه‌ای «مدیریت» را از دانشگاه پیام نور بیاموزید و بعد هم هیچ تعصبی روی آن نخواهید داشت. ولی یادگیری موسیقی سنتی و اصولا هنر سنتی ارتباط عمیق استاد و شاگرد را می‌طلبد. وقتی شاگرد در کلاس درس مثلا گوشه‌ی ماوراءالنهر را توسط استاد نوازنده یا خواننده می‌شنود قطعا تحت تاثیر قرار می‌گیرد و همین تاثیر است که موسیقی را موسیقی می‌کند. والا در اینترنت، «نت» ماوراءالنهر را بنویسند و آن را به تمام کامپیوترهای جهان ایمیل بزنند و بگویند همه ماوراءالنهر کار کنید، مطمئنا بین این همه آدم یک نفر پیدا نمی‌شود که ماوراءالنهر را فهمیده باشد. به نظر من بگذاریم روش تدریس آواز سنتی

رفتند؟ شاید یک یا دو درصد این افراد مطرح دانشگاه رفتند که آن هم دانشگاه در جنب کار بوده و اصل روش سنتی خودشان بوده.

**(۲۱) در جامعه موسیقی امروز ما نظر اهل فن این است که موسیقی ایرانی به دلیل تک صدایی بودن علمی نیست. نظر شما در این باره چیست؟** یعنی چون موسیقی غرب هارمونیزه و پلی فونی است علمی است ولی موسیقی ما این طور نیست؟. بله. برای پاسخ این سوال باید یک مرتبه عقب‌تر برگردیم و ببینیم علم اصلا یعنی چه؟ علم یعنی آگاهی و دانستن. مثل یاد دادن گره‌های فرش توسط استاد قالیباف به شاگرد. در همین شکل ساده، آن استاد، عملی را به شاگردش منتقل کرده است. بعضی‌ها معتقدند اگر بیاییم این روش را به صورت کتابهای آموزشی گوناگون پیاده کنیم، «علمی» می‌شود. اما در غیر این صورت علمی نیست. آه خیر، به نظر من این نوع

دید و برخورد اصولا علمی نیست. کسی که بخواهد برخورد علمی کند می‌داند که یادگیری خط نستعلیق یک علم است یعنی یک آگاهی که توسط استاد به شاگرد منتقل شده است. چاپ کتابه تحلیل علمی و بسط و گسترش هر هنردیگری مثل خوشنویسی در مراحل بعدی قرار می‌گیرد. اصل، همان آموزش زیر نظر استاد است. موسیقی تک صدایی ایرانی را هم می‌شود مثل موسیقی غربی هارمونیزه کرد. اما آیا «علمی» می‌شود؟ این نوع برخورد که چون موسیقی ما پلی فونی نیست و یا جهانی نمی‌شود از بن علمی نیست. این طرز نگرش از سوی برخی روشنفکران بصورت آگاهانه یا ناآگاهانه غیر علمی است.

**(۲۲) برنامه‌های آینده شما**

**برای نواز و کنسرت چیست؟**

دو کاست برای آینده دارم. یکی برای ارکستر بزرگ با اشعار سعدی و مولانا و شاعر خوب معاصر آقای «ساعدباقری» تکنوازی و تار و همراهی آواز در این کاست را آقای «شریف» انجام داده‌اند. کار دیگری با گروه «بیبل» دارم که براساس اشعار حافظ و مظهر از موسیقی «تربت جام» است. این کاست نیز تا چند ماه دیگر به دوستداران ارائه خواهد شد.

**(۲۳) گرایش شما را در این اواخر به سمت کار با ارکستر سمفونیک می‌بینیم. لطفا درباره علت این گرایش توضیح دهید.**

کار با آقای چکناوریان که اصلا احتیاج به توضیح ندارد. اما کاست آذری که در دست تهیه دارم توسط هنرمند جوان اصفهانی آقای «صادقی» آهنگسازی و تنظیم شده است. ملودی کار بسیار توجه‌ام را جلب کرد، چون با کارهایی که



دع



همان طور که بوده بماند. چون این یک امر خاص است و در یک امر خاص هم افراد زیادی دیده نمی‌شوند. که مهم هم نیست. ممکن است چهار استاد در کار آواز داشته باشیم ولی اینها واقعا استادند و به کارشان علاقه‌مند. به نظر من روش موجود روش خوبی است. علاوه بر این در وجود افراد هم، تشنگی برای فراگیری باید باشد. به قول مولانا: آب کم جو تشنگی آور به دست، وقتی تشنگی نباشد فایده‌ای ندارد و هنرجویی تربیت نمی‌شود. برای مثال دانشگاه‌های موسیقی، دانشکده هنرهای زیبا، مدرسه عالی موسیقی و دانشگاه هنر، زمینه‌ی تربیت موسیقی دان خیلی داشتند ولی طبق آمار ببینید بیشتر موسیقی دانه‌های مطرح کشور ما از دانشگاه بیرون آمدند یا به روش سینه به سینه مطرح شدند؟ کسانی مثل آقایان، کسانی، شهناز، شجریان و... کلام دانشگاه

قبلا شاهدش بودیم از نظر سونوریتة متفاوت بود. ضمن اینکه ایشان دستی هم در شعر دارند و اشعار کارهایشان را خودشان می‌سرایند. از نظر من کار موفقی خواهد شد چرا که هم از نظر شعر و هم از نظر موسیقی مرزی است بین نسل قدیم و جدید. چون عده‌ای که طالب شعر و موسیقی سنتی هستند در این کار شنونده اشعار مولانا و سعدی و کسانی که طالب موسیقی و شعر امروزی هستند شنونده‌ی ترانه‌های موفق آقای «ساعداقاری» و «صادقی» خواهند بود. (۲۴) آخرین کاست شما به عنوان «وداع» در مرکز موسیقی حوزه هنری منتشر شده و به دست دوستدارانتان رسید. مناسبت انتشار این نوار چه بوده؟ لطفا نکته‌های ناگفته‌ای را که فهم آنها برای شنوندگان مفید است و به درک موسیقی مندرج در آن کمک می‌کند بگویید.

کاست وداع براساس اشعار شاعر معاصر مرحوم «عمان سامانی» شکل گرفت. ملودی سازی اثر را بنده و تنظیم را آقای میرزمانی انجام داده‌ام. از نظر من این کار، کار موفقی است برای اهل و اهل نظر. یعنی کسانی که طالب شعر و موسیقی خوب هستند قطعاً این کاست را دوست خواهند داشت. محتوای اثر نوعی برخورد با مسئله محرم و عاشورا است که دیگران تا به حال نداشته‌اند. با مسئله حضرت سیدالشهدا(ع) هم به صورت مرثیه و بیشتر التماسی برخورد کرده‌اند ولی شعر «عمان» در این زمینه هم متفاوت و هم بی نظیر است. چون به مفهوم واقعی کلمه «شاعر» و «عارف» است. او از دیدگاه یک عارف نیز به قضیه نگاه می‌کند. در شعر عمان مجموعه‌ای از «حماسه‌ی عارفانه» با صنعت شعر می‌بینیم. یعنی دارای زیبایی، لطافت عرفان و حماسه است. هر کسی که به این نوع از شعر حماسی (حماسه مذهبی) علاقمند است هرگز نمی‌تواند نسبت به شعر عمان بی تفاوت باشد. حتی کسانی که شعر عاشقانه را دوست دارند در صورت ارتباط برقرار کردن با شعر عمان حتماً آن را دوست خواهند داشت. متأسفانه دیوان عمان سامانی کمتر از شاعران معاصر دیگر چاپ شده و کمتر بین مردم شناخته شده است. جمع کردن حماسه و لطافت در کنار هم کار بسیار سختی است و عمان این کار را کرده. به هر حال کاست «وداع» هم مثل خود سیدالشهدا(ع) غریب است. یعنی قرار بود دو سال پیش این اثر ارائه بشود ولی پارسال ارائه شد و از نظر تبلیغاتی متأسفانه حوزه هنری حتی یک تبلیغ روزنامه‌ای هم برای این کاست نکرده است.

(۲۵) بسیاری از طرفداران شما مایلند درباره تحقیقاتی که پیرامون ارتباط موسیقی با معماری که رشته‌ی تحصیلی شماست، بیشتر بدانند. به ویژه که این ارتباط موضوع رساله پایان تحصیلی شما هم هست. لطفاً در این باره برایمان حرف بزنید. موسیقی و معماری - تجلی زیبایی در بستر زمان و مکان هستند. به عبارتی می‌توان گفت: موسیقی معماری زمان است و معماری، موسیقی مکان موسیقی تک‌بعدی است و

معماری سه بعدی است.

موسیقی شنیداری است و معماری دیداری است. موسیقی ایجاد فضای معنوی می‌کند. معماری ایجاد فضای مادی و معنوی می‌کند  
موسیقی وجه تجربیدی ریاضی است معماری وجه تجربیدی هندسه است.

و بر این اساس نسبتهای خوشایندی را که در قالب مکانی می‌بینیم اگر بصورت زمانی (فرکانس صوتی) بشنویم، قاعدتاً نغمات خوشایندی خواهد بود. یعنی نسبت‌ها که از واحد سرچشمه می‌گیرند به نحو موجزی در هنر خالق (که طبیعت، آناتومی پرندگان، حیوانات و انسان) است و در هنر مخلوق (هنرهای تصویری و تجسمی و هنر صوتی (موسیقی) متجلی می‌شوند.

(گاهی نسبتها را می‌شنویم که همان نسبت فرکانس‌های صوتی است). گاهی نسبتها را می‌بینیم که همان نسبت فرکانس‌های نوری است) و گاهی نسبت (طول و عرض و ارتفاع) است مثل معماری مجسمه‌سازی و اجسام طبیعی. و همه چون از آن نسبت‌ها واحد سرچشمه می‌گیرند. برای انسان خوشایند است. یعنی در حقیقت خداوند هندسه‌ی دل انسان را طوری طراحی کرده که آنچه که تجلی وی در آن است، برایش خوشایند باشد. تا به لطائف الحیل انسان را به سیر صعودی سلوک خویش برساند.

یعنی تجلی آن حقیقت یگانه و واحد در عالم کثرت، و دنیائی که ما در آن زندگی می‌کنیم.

یک نکته نیست غم عشق و این عجب از هر زبان که می‌شوم نامکرر است

درباره قسمت اول سوالاتان باید بگویم «موسیقی» و «معماری» را از چند جهت می‌شود مقایسه کرد. ابتدا عناصر و اجزا که در موسیقی «صوت» و در معماری «مواد و مصالح» است. بستر شکل‌گیری موسیقی: زمان، فرکانس صوتی و ریتم است و بستر شکل‌گیری معماری: مکان، حجم، طول و عرض و ارتفاع است و ابعاد بستر، در موسیقی تک بعدی و در معماری سه بعدی است و مبنای علمی در موسیقی ریاضی و در معماری هندسه است. طرح اولیه موسیقی آهنگسازی، و در معماری طراحی است و خمیرمایه اولیه موسیقی ذوق آهنگسازی (ملودی سازی) و کمپوزیسیون صوتی و در معماری ذوق طراحی و کمپوزیسیون تصویری است. با مرور بر علم و تجربه گذشتگان در زمینه موسیقی سنتی می‌توانیم علاوه بر شناخت سازها بر نحوه نواختن، خواندن و آهنگسازی قدما نیز مرور داشته باشیم. رابطه آثار موسیقی و مسائل اجتماعی را بشناسیم. و بدانیم که چه عواملی سبب رجحان بعضی آثار قدیمی بر دیگر آثار است. با مرور بر علم و تجربه گذشتگان در زمینه «معماری سنتی» به شناخت کاربرد مصالح، ایستایی، تلفیق فضا با طبیعت، نحوه اجرا و شناخت عواملی که یک شاهکار را از دیگر کارها متمایز می‌کند، می‌رسیم به موسیقی سنتی که در رابطه با

طبع انسان، مطبوع است. به تعالی روحی وی کمک می‌کند و در عین شکفت‌انگیز بودن برای او آرامش‌بخش نیز هست. «معماری سنتی» در رابطه با «طبع» انسان هم خوانی و قرابت دارد. در عین این که نیازهای معماری را برای او تامین می‌کند، حس زیبایی‌شناسی او را نیز اغنا می‌کند و در عین حیرت‌انگیز بودن به انسان، آرامش می‌دهد. در رابطه با رساله پایان تحصیلی ام؛ این رساله مربوط می‌شود به دوره فوق لیسانس من در سال ۱۳۷۰. طی مشورتی که با اساتید داشتم چند تا موضوع را انتخاب کرده بودم و به نظر جناب دکتر ندیمی موضوع این رساله «بررسی تناسبات خوشایند در هنر» انتخاب شد. این تناسبات در معماری و در کل هنرهای تجسمی و هندسی است. ما در معماری انجام و ارتباط هندسی اشکال را بررسی می‌کنیم. تناسبات، در

«ایجاز» کرده‌ایم. یعنی به نسبتی رسیده‌ایم که از خود آن واحد یا پاره خط ایجاد شده. و این همان «نسبت طلایی» یا عدد (۱/۶۷۸) است. در آزمایشی که فشرر دانشمند آلمانی روی یک سری افراد انجام داد، ترتیب از این قرار بود که در یک طرفه مستطیلی با نسبت طلایی و در طرف دیگر عدد یک قرار داده شد و مستطیل‌های دیگری را با ترتیب دیگر. ۹۵٪ افراد مستطیل طلایی را انتخاب کردند. یعنی همان چیزی که به چشم انسان خوشایند است.

نسبت طلایی نسبتی است که در طبیعت بدن انسان، جانوران و... یافت می‌شود و متفکران به آن نسبت الهی می‌گویند. یعنی همان چیزی که خوشایند انسان است و او ناخودآگاه مجذوب آن می‌شود.

بر می‌گردیم به موسیقی، در این رساله انواع و گام را بررسی کردم. گام فارابی، باخ، فیثاغورث، اریستکسون و...

یا گام طبیعی. در این گام هم به یک سری نسبت رسیدیم که در نهایت به عدد (۱/۶۷۸) می‌رسید. در حقیقت گوش انسان هنگامی از یک نغمه لذت می‌برد که در آن نغمه تناسبات خوشایند وجود داشته باشد. مثل نسبت Fa به Do یا Sol به Do که هارمونی را می‌سازند. یا به عنوان مثال در عکاسی نسبت عکس ۳۳۴ به ۶۳۴. حتی در زیست‌شناسی نوین هم این نتیجه حاصل شد. که بوهایی برای انسان خوشایند هستند که با پازل مخاطب بینی انسان تناسب داشته باشند. طبق همین نتیجه است که یک بوی خوب برای اکثر انسانها خوب و یک بوی بد برای اکثر انسانها بد است. نتیجه این رساله و همه این مثالها و مباحث در این نکته خلاصه می‌شود که همه چیز رجوع به واحد دارد.

به قول شاعر: «هر کسی کو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش» «یک قصه نیست قصه عشق و وین عجب / از هر زبان که می‌شنوم نامکرر است» همان نکته ساری و جاری در زیبایی‌های طبیعت که هم از واحد سرچشمه می‌گیریم.

#### ۲۶) پیام و یا حرف آخرتان؟

امیدوارم آشفته‌گی هنری - فرهنگی در ایران جای خود را به ثبات و آرامش بدهد. و جوانها مجال حقیقت‌بینی و حقیقت‌یابی را پیدا کنند. هر چند برای اهل محبت این پریشانی گذراست.

از خلاف آمد عادت بطلب کام که من / کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم با تشکر و آرزوی موفقیت برایتان.



موسیقی ریاضی است.

موضوع رساله در حقیقت «نسبت تجریدی ریاضی» و مقایسه آن با «نسبت تجریدی هندسه» است. اگر هر کدام از هنرهای تجسمی آنالیز شوند. ابتدا به «هندسه فضایی» و بعد به «هندسه مسطح» می‌رسند. در هنرهای دیگر مثل، نقاشی، عکاسی، گرافیک و... نیز همین طور است. در بین این تناسبات، یک سری تناسبات خوشایند بدست می‌آید که منشا آنها را از یک است. مثلا اگر ما منشا اعداد را یک فرض کنیم و آنها را با خودش جمع کنیم می‌شود دو اگر دو را با یک جمع کنیم می‌شود سه اگر سه را با دو جمع کنیم می‌شود پنج و به همین ترتیب در نهایت می‌رسیم به فی یا همان عدد ۱/۶۷۸. در یک مثال دیگر می‌توانیم بگوییم اگر یک پاره خط را به نحوی تقسیم کنیم که نسبت پاره خط کوچک به پاره خط بزرگ، برابر با پاره خط بزرگ به کل پاره خط باشد نوعی